

نور اربعین خاموش نخواهد شد؛ ج ۴- جایگاه زیارت اربعین در روایت
علامات پنج گانه مومن (بررسی سندی و محتوایی)

ج ۴: جایگاه زیارت اربعین در روایت علامات پنج گانه مومن (بررسی سندی و محتوایی)

خلاصه جلسه قبل؛ تحول بخشی جریان اربعینی و ضرورت برنامه ریزی جهت بهره از آن؛ از روایت تا پدیده، از فرد تا اجتماع، از غفران تا لقاءالله

خدای متعال را به خاطر حب اباعبدالله علیه السلام و توفیق حرکت در این مسیر ارزشمند شاکریم. عرض شد که متون مربوط به زیارت اباعبدالله ع و مرقد شریف آن حضرت، موضوعاتی را برای ما روشن می کند؛

- اولاً: جریان حسینی در عالم، جریان تحول آفرین هست و فضای زندگی امروز و آینده انسان، به همان میزانی که با ماجرای حسینی گره بخورد، متاثر می شود. بر اساس روایات عترت ع، اگر انسان در «نشستن» با اباعبدالله ع گره بخورد، یعنی در همین محافل، تا حدی بهره می برد. اگر انسان فضای پیوندش با اباعبدالله، به فضای «زیارت» هم بکشد، بهره مندی اش بیشتر می شود؛ در زیارت از راه دور با جسم، بهره مند هست. اگر بیشتر دقت بکند، تامل بکند، بفهمد، به «معرفت» حضرت گره بخورد، بیشتر بهره مند می شود. اگر زائر، به سمت خود حضرت و موقعیت مکانی پیکر مبارک حضرت - که محل نور است - «حرکت» بکند، تحولات در درون خودش بیشتر تشدید می شود. اگر بر این «مداومت» بکند، تاثیرات ماجرا گسترده تر می شود.

- ثانیاً: جریان حسینی، از یک نقطه حداقلی «غفران» و «طهارت» تا یک نقطه حداکثری «لقاءالله»، تحولاتی را در درون دنیا برای انسان شکل می دهد؛ تاثیرات جریان حسینی، از یک فضای حداقلی «غفران» است که گذشته انسان پاک بشود، تا انسان «آسمانی» بشود، تا انسان در دنیا بتواند آسمانی «زندگی» بکند، تا اینکه تجربه عرصه «لقاءالله» - که یک نقطه عالی در حوزه مفاهیم دینی و ارزشی قیامت است - در درون «دنیا» برای انسان شکل بگیرد. و البته این سیر، در «قیامت» نیز با «همسایگی» و مجالست عترت ادامه پیدا می کند!

- ثالثاً: از مسیرهای تحقق زندگی حسینی، «عدم ترک زیارت اباعبدالله ع» بوده و اثر این موضوع در چهار کلان محور زندگی تعریف می پذیرد؛ طول عمر، رزق زیاد، سعادت در حیات و اختتام به شهادت! با ورود انسان به این فضا، مدل زندگی او با مدل زندگی بی ضابطه و نفسانی متفاوت می شود و به میزان پیوند با جریان نوری، این فضا حسینی و حسینی تر می گردد تا آنجا که عملاً تقاضای «اللهم اجعل محیای محیا محمد و آل محمد و مماتی ممات محمد و آل محمد» تقاضایی مستجاب و در امتداد زندگی دنیایی تلقی می شود.

- رابعاً: مقایسه مجموعه روایات مربوط به زیارت اباعبدالله ع - که عمدتاً توصیه های فردی بوده و نه اجتماعی - با فضای فعلی جریان اربعین در چند سال اخیر و تاثیراتی که بر انسان می گذارد، دو فرضیه را پیش روی ما قرار می دهد؛ فرضیه اول، اصلاح گذشته و فرضیه دوم، تمهید آینده! در هر دو فرضیه، رکن بنیادین، تاثیرات عظیم فرهنگی و در مجموع، تحول درونی و فرهنگی است.

در فرضیه اول، وضعیت بشر دچار اختلال و آسیب است و ما در آستانه عذاب خدا هستیم، لذا ایجاب می کند فضایی شکل گیرد تا کثیری از انسان ها - که محدود به تشیع هم نیستند - طی چند سال به زیارت اباعبدالله ع مشرف شوند تا غفران جمعی، آسمانی شدن، طهارت روح، و لقاءالله جمعی شکل بگیرد.

نور اربعین خاموش نخواهد شد؛ ج ۴- جایگاه زیارت اربعین در روایت
علامات پنج گانه مومن (بررسی سندی و محتوایی)

در فرضیه دوم، تحولی عظیم به واسطه صحنه‌ها و مقاطع در راه است که خدای متعال باب حرکت جمعی، غفران و طهارت جمعی، فضل جمعی، حسینی زیستن جمعی، و باب تجربه لقاء الله جمعی را چند سالی است که به شکل مستمر پیش پای ابناء بشر قرار داده است، امور ماجرا را تسهیل کرده و بشر را در این راستا سوق می‌دهد.

و البته می‌تواند مجموع این دو هم باشد. یعنی امروز در نقطه‌ای از تاریخ بشر ایستاده‌ایم که بشریت نیازمند است تا هر ساله در ظرفیت حداکثری مثل روز ولادت از مادر طاهر بشود و آماده برای صحنه‌های آینده! و آن چیز هم که امروز در پدیده اربعین دیده می‌شود، همین تحول فرهنگی عظیم و عجیب است.

- خامسا: اگر اینگونه باشد و «تحول فرهنگی» عظیم، در زمانه «ولنگاری فرهنگی» شکل گرفته باشد، این خودش نقطه اعجاب و امید است. لذا اینک می‌بایست به جریان اربعینی «حرکت» به سمت اباعبدالله ع. به عنوان مهمترین جریان در طی سال نگاه کنیم! اینجا نقش مجموعه‌های مختلف باید روشن بشود. این مسئله فقط مربوط به حوزه متداول فرهنگ عمومی نیست. امروز، فرهنگ عمومی باید نسبت خودش را با این جریان تعیین کند. نه فقط متولیان جریان فرهنگی، بلکه متولیان جریان سیاسی، اجتماعی و امنیتی کشور هم باید نسبت خودشان را با این فضا تعریف کنند و نگاه خود را مورد بازبینی قرار بدهند! امروز، حوزه ما، دانشگاه ما، مرجعیت ما، فضای تحصیلی ما و قس علی هذا- وقتی باور دارد که جریان حسینی محور تحول است و در ظرفیت جمعی وارد میدان شده است، باید بداند که تحولی عظیم در راه است؛ لذا باید با آن پیوست!

حضرت آقا چند روز پیش صحبتی داشتند. قریب به مضمون فرمودند: «حرکتی که در جهان، در کشورهای مختلف، نسبت به اباعبدالله ع شروع شده است، پرچم این حرکت و فرماندهی در دست خود امام اباعبدالله ع است». خب نسبت ما باید با این پرچم و این امامت روشن بشود. این هم بخش بعدی.

روایت علامات پنج گانه مومنین؛ از بررسی سند تا متن

ادامه بحث: علاوه بر مطالعه روایات زیارت - که گذشت - می‌خواهیم روایتی از روایات اهل بیت ع که هم بحث «زیارت اباعبدالله ع» را مطرح می‌کند و هم اتفاقا نقطه اتکاء آن، «ایام اربعین» است را قدری بررسی کنیم و ببینیم چه میزان از این ظرفیت ماثور مطرح شده از جانب عترت که برای ما به یادگار مانده است، می‌تواند در تحول فرهنگی ما موثر باشد؟ به چه میزان، خطوط تحول فرهنگی بر محور جریان حسینی و اربعینی از سال‌ها پیش، با انگشت اشاره معصوم، برای آیندگان به یادگار مانده و مورد اشاره این زیارت قرار گرفته است؟

در مبحث «زیارت اربعین»، یکی از متون مورد عنایت، روایتی از امام حسن عسکری علیه‌السلام است، که به نوعی جایگاه زیارت اربعین را در منظومه معارف دینی و عملی انسان روشن می‌کند و مدلی از زندگی آسمانی را در دنیا^۱ را در معرض ما قرار می‌دهد؛ امام حسن عسکری علیه‌السلام نقاطی از این مدل زندگی حسینی را روشن

۱- رهبر معظم انقلاب اسلامی در چند سال قبل، جهت مواجهه با زندگی غربی و زندگی آمریکایی فرمودند: می‌بایست مدل زندگی اسلامی پیدا بشود. جالب آنکه امام عسکری علیه‌السلام در این روایت، ارکان زندگی اسلامی را توضیح می‌دهند. بر این اساس، ستون اول از مدل زندگی اسلامی، تمرکز بر فضای نماز است - که بسط آن در متون قرآنی روایی شکل می‌گیرد - و ستون بعدی جریان حسینی است و در میان جریان حسینی، تمرکز بر زیارت اربعینی است.

نور اربعین خاموش نخواهد شد؛ ج ۴- جایگاه زیارت اربعین در روایت
علامات پنج گانه مومن (بررسی سندی و محتوایی)

کرده و می‌فرمایند: «علامات المومن خمس». مومن پنج علامت دارد. علامت‌ش چیست؟ در اینجا علامات شخص مومن را در پیوند با عمل صالح مطرح کرده و آن علامات را صرفاً در حوزه ایمان - ایمان به الله، ایمان به انبیاء، ایمان به آخرت... - معرفی نمی‌کنند. بلکه پیش فرض گرفته و بر این باورند که اگر کسی در حوزه ایمان به شکل صحیح ورود پیدا کرده باشد، در مقام کردار و رفتار، پنج شاخصه از او بروز پیدا می‌کند؛ «صلاة الإحدی و الخمسین، و زیارة الاربعین، والتختم فی الیمین، و تَعْفِیرُ الجبین، و الجهر بِیسْمِ الله الرحمن الرحیم».

برخی از محققین در بحث اسنادی روایت گفته اند شیخ مفید - که ناقل اصلی روایت مزبور است - سند روایت را نقل نکرده است، پس این روایت قابل اعتماد نیست! یعنی نقل شیخ مفید و شیخ طوسی، همچنین اعتناء هزار ساله محققین و عالمان را بی‌اعتنایی کرده و عملاً روایات مکمل زیارت اربعین را کنار می‌نهند. برخی نیز تشتت متن را در این روایت مطرح کرده و تعبیر «صلاه الخمسین» را مخل صحت متن دانسته اند زیرا مجموع صلاه واجب و نوافل، پنج و یک رکعت است و نه پنجاه رکعت!

پاسخ آنکه اولاً تعیین صحت روایات، هیچ‌گاه متوقف به بررسی اسنادی آن نبوده و نقص در اسناد، تنها مشخص‌کننده اخلال اولیه در روند صدور حدیث می‌باشد. و البته این موضوع با توجه به اعتناء ثقات از گذشتگان، با توجه به منابع اولیه روایت، و با توجه به نزدیک بودن به عصر صدور حدیث قابل بررسی و بازبینی می‌باشد. طبق آثار موجود، این روایت برای اولین بار در کتاب المیزان شیخ مفید مطرح شده و سپس توسط شیخ طوسی ارائه شده است. بنابراین فاصله نقل این روایت تا عصر صدور حدیث و زمان معصوم ع قریب به ۱۰۰ تا ۱۵۰ سال می‌باشد که اعتناء کبار عالمان و نقل ایشان، ما را از صدور آن مطمئن می‌سازد. بر این اساس، روایت امام عسکری علیه‌السلام از حیث سند برای ما قابل اعتناء می‌باشد.

ثانیاً تعبیر «صلاه الخمسین» اگرچه که ظاهراً از دقت واژگان برخوردار نیست، لیکن از همراهی با سجع سایر تعابیر مطرح در روایت برخوردار بوده و در فضای کلی، مُشعر به مجموع رکعات واجب و نوافل می‌باشد. ضمن آنکه در روایت مشابه آن، تعبیر «صلاه الاحدی و الخمسین» مذکور است! بر این اساس، ادعای تشتت متن، ناصحیح بوده و متن مزبور علاوه بر غنای لازم، از وزانت ادبی نیز برخوردار می‌باشد. ضمن آنکه مفاهیم مطرح در آن، با منظومه روایات عترت نیز همخوان است!

روایت علامات مومنین؛ از نگرش عنصری تا بررسی در پیکره روایی

منظور از «صلاه الإحدی و الخمسین» آن نمازهای ۵۱ رکعتی است؛ ۱۷ رکعت واجب و بقیه نافله. امام حسن عسکری ع نفرمودند که اگر قلبمان پاک باشد مسائلمان حل است. فرمودند: علامت و نشانه مومن، نماز است؛ اینکه چقدر انسان، به نماز، نماز واجب، نماز اول وقت و به نماز به جماعت مقید است! اساساً تقید به نماز، علامت زندگی مومنانه و زندگی حسینی است. در زندگی اهل بیته، نماز «اصل» و ستون دین شمرده شده و به

نور اربعین خاموش نخواهد شد؛ ج ۴- جایگاه زیارت اربعین در روایت
علامات پنج گانه مومن (بررسی سندی و محتوایی)

تعبیر دیگر، اگر ایمان مومن بخواید سنجیده بشود، اولین «سنجش با نماز» است. ابتدا نماز واجب و سپس توسعه فضای واجبات به نوافل! این بخش اول.

در بخش دوم می خوانیم: «و زیارة الاربعین». رکن دومی که نشان دهنده ایمان مومن در حوزه رفتار در دنیا است، از جانب امام به عنوان «زیارت اربعین» مطرح می شود. این علامت دوم یک انسان مومن می شود. در بخش سوم تا پنجم آمده است: «التختم فی الیمین» یعنی انگشتر در دست راست کردن. «تعفیر الجبین» یعنی در هنگام سجده، سر را بر خاک گذاشتن که شیعه به این موضوع مقید است. و آخرین علامت، جهر و آشکار ساختن «بسم الرحمن الرحیم».

براستی موضوعات دیگری نیز وجود دارد که در کنار نماز مطرح گردد و «علامت ایمان» حقیقی ما باشد، اما چرا حضرت در کنار نماز، بحث زیارت را مطرح کرده و از میان زیارات، زیارت حسین بن علی ع و از میان زیارات حسین بن علی ع، زیارت اربعین حضرت را؟ اساسا چرا بحث، به سمت زیارت اربعین برده شده است؟ ارتباط این دو فراز نسبت به یکدیگر و با فرازهای بعدی چگونه است؟ ممکن است که در نگاه اولیه، پاسخی مشخص نباشد، اما می دانیم که پیکره روایی مطرح شده توسط امام، پیکره ای جامع است! و می بایست **عناصر آن در کنار یکدیگر مورد مطالعه قرار گیرد و نه حداقلی!** یک بخش از این پیکره نماز، بخش دیگر زیارت امام حسین ع با محوریت اربعین، و بخش های دیگر، مربوط به انگشتری، سجده و بیان «بسم الرحمن الرحیم» است.

جایگاه شناسی زیارت اربعین؛ از نگرش سطحی تا عمیق به مفاهیم موجود در روایت علامات مومنین

در خلال هزار و اندی سال گذشته عمدتاً فهمی حداقلی - و نه مبتنی بر فهم یک نقشه و یک پیکره - نسبت به روایت امام حسن عسکری علیه السلام وجود داشته است. حال آنکه حضرت، در تبیین علامات مومن، پنج علامت و نماد اولیه مطرح نکرده اند، بلکه سخن از پنج ستون دارند. بر این اساس، انجام هر یک از اعمال مذکور، صرفاً بیانی ظاهری و تقید به جسد اعمال نمی باشد.

معنای حداقلی دیدن این پنج عنصر آن است که بگوییم: نماز بخوانیم که فقط نماز بخوانیم و رفع تکلیف کنیم! به این صورت، پیکره و جسد نماز را شکل خواهیم داد، اما به محتوای آن کاری نداشته و در مفاهیم آن دقت نخواهیم کرد! این شیوه، حداقلی کردن نماز است! و در سایر عناصر پنج گانه نیز می تواند تسری یابد. مثلاً در موضوع «زیارت اربعین»، بسنده کردن به قرائت ده دقیقه ای زیارت در طی یک سال، حداقلی کردن این هدیه الهی است. در موضوع «انگشتر» نیز پرداختن به قیمت، اندازه، زیبایی و... بدون پرداختن به محتوای پشتیبان غلط است. در موضوع آشکار کردن بسم الله یاد ماجرای افتادم. آقایی بود که از دنیا رفت - رحمه الله علیه - صبحها که نماز می خواند، در تراس منزل می ایستاد. صدایش بلند بود. بسم الله که می خواست بگوید فریاد می زد.

نور اربعین خاموش نخواهد شد؛ ج ۴- جایگاه زیارت اربعین در روایت
علامات پنج گانه مومن (بررسی سندی و محتوایی)

می‌گفتیم چرا اینکار را می‌کنید؟ می‌گفت: برای اینکه همسایه‌ها هم بیدار شوند! با نیت بیدار کردن همسایه،
جهر به «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم» داشت! این هم یک کار است. این، فضای حداقلی کردن موضوع است.

حال که از تسطیح مفاهیم مطرح در روایت مزبور سخن گفتیم و از رفع موانع در پاسخ به سوال «چرا در کنار
نماز، بحث زیارت اربعین مطرح شده است؟ و ارتباط فرازهای پنج گانه نسبت به یکدیگر چیست؟»، می‌خواهیم
به پاسخی اجمالی به سوال مزبور ورود کرده و آن را در معرض قرار دهیم.

چنانکه می‌دانیم عبارات مطرح در کلام شخص حکیم، دارای حکمت و بر اساس نظام منطقی و چینی
متناسب است. معرفی علامات یک جامعه ایمانی نیز می‌بایست در نسبتی دقیق مورد سخن قرار گیرد. پیش از
تفصیل موضوع به ذکر یک مثال در این زمینه بسنده می‌کنیم: مثلاً اگر بگویند نشان «استاد تمام» این دانشگاه
این است که این قدر سوابق پژوهشی دارد، این قدر سابقه کار آموزشی و تدریسی دارد و یک دوچرخه هم دارد.
و یا در دستش یک ساعت و انگشتر هم دارد، شما تعجب خواهید کرد! می‌گویید اینها چه ربطی به هم دارد؟ اگر
در کنار سوابق علمی که رکن معرفی یک استاد است، انگشتر و ساعت و... بگذاریم، استادی وی زیر سوال
می‌رود! این مثال گواه آن است که پنج عنصر مطرح در روایت مذکور می‌بایست از جهاتی هم‌وزن هم بوده و در
یک پیکره کلی، نقش آفرینی مکمل داشته باشند. این نباشد که بگوییم نمازهای واجب و نافله که حضرت
می‌گوید وزن عظیمی دارد، اما در طرف دیگر سخن از عناصری است که نسبتی نامتوازن را در کلام شکل داده
اند! تسطیح مفاهیم در روایت مذکور، این شبهه را ایجاد و تقویت نموده است.

بر این اساس اگر گفته شود که یکی از علامات پنج گانه مومن، اقامه «نماز ۱۵۱ رکعتی» در وعده های پنج گانه
شبانه روزی در طی مدت سال است و دیگری، «زیارت اربعینی» که به میزان یکربع ساعت در طی سال قرائت
شود، بین این دو، ناهمخوانی اوزان وجود دارد! این دو علامت، از وزنی متناسب با یکدیگر، برای شاخص ایمان
مومن برخوردار نیستند! مگر آنکه بگوییم: همانگونه که فضای «نماز» و استمرار آن، فضایی جدی در معرفی
مومنین است، ورود به «زیارت اربعین» و بهره سالیانه از آن نیز، جدی بوده و ضامن حیات جامعه ایمانی است! و
خلاء آن، حیات جامعه ایمانی را دچار چالش می‌سازد! نه آنکه بگوییم به روز اربعین در هر سر سال که
می‌رسیم، بر بلندی می‌رویم و ده دقیقه ای زیارت می‌خوانیم تا جزء مومن حقیقی شمرده شویم! این دو
گویش، هم‌وزن هم نیست و با هم نمی‌خواند.

اگر حضرت در این روایت، اشاره‌ای به «انگشتر» کرده اند، ممکن است از این باب باشد که مسیرهای حفاظت
انسان قدری تنظیم پیدا کند؛ همچنین مسیرهای رزق، سلامت روان و آرامش روح انسان نیز قدری تنظیم شود.
چرا که سنگ‌ها دارای فضای واسطی میان عالم مادی و فراتر اند. لذا با راهنمایی کوتاه حضرت، بایی در حوزه

نور اربعین خاموش نخواهد شد؛ ج ۴- جایگاه زیارت اربعین در روایت
علامات پنج گانه مومن (بررسی سندی و محتوایی)

سلامت، در حوزه رزق و سایر امور باز می گردد. و بدین صورت زاویه ای معرفی شده و پیش پای انسان قرار می گیرد تا بعضی از گره های زندگی باز گردد.

موضوع «سجده» بر خاک نیز نمی بایست محدود به قرار دادن پیشانی بر خاک تلقی شود. گویی بنا بر آن است که سجده، حکایتگر مومنانی باشد که پیوسته در حال خاکساری و سجودند. ضمن آنکه اگر این موضوع، در نسبت با جریان حسینی و تربت ابا عبدالله ع قرار گیرد، آن وقت تشدید شده و علامت ایمان، در وجه حداکثری برای آن قابل فهم خواهد بود.

و اگر حضرت در این روایت، اشاره ای به جهر «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» کرده اند، ممکن است از این باب باشد که به بهانه آشکار گفتن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» در نمازهای ظهر و عصر، همچنین آشکارتر گفتن در نمازهای صبح و مغرب عشاء، فضای آیه مزبور را به شکلی آشکار در زندگی روزمره بازتاب دهیم و از **حداقلی کردن نگاه نسبت به موضوع پرهیز کنیم.**

در نگاه تقلیلی، صرفا آیه مذکور را در نمازمان آشکار می گوئیم و در نگاه فراتر، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» می بایست سلوک عملی ما در طی شبانه روز و زندگی باشد. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» باید بلند و آشکار گفته شود تا از صبح تا به شام، آن چیز که پیش چشم باشد، رحمانیت و رحیمیت خداوند باشد. برآستی این فضا تا چه حد در فضای جامعه و زندگی ما قرار دارد؟ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» برای ما پررنگ تر است یا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»؟!

بر اساس جهر نسبت به آیه مزبور، گویی این موضوع جزء تعلیمات اساسی مومنین است که ای مومنان! در میان مفاهیم مختلف، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را در پیش چشم بگیرید، همه جا با بسم الله ورود کنید و با بسم الله زندگی کنید! همه جا را بسم اللهی ببینید و همه جا داد سخنتان «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» باشد. همه جا را با جریان رحمت ببینید و آشکارا سخن بگویید تا در میدان سخن و عمل، مظهر آشکار «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» باشید!

روایت علامت مومنین؛ از تجمیع عناصر در نماز تا توجه به ارکان پنج گانه ایمان

جالب است که در نگاهی اولیه، سه رکن از مجموع ارکان پنج گانه، امکان تجمیع در «نماز» را دارد! آشکارا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» گفتن، سجده کردن بر خاک و در دست داشتن انگشتر، هر سه عنصر می تواند در عنصر چهارم که نماز است تجمیع شود. و جالب آن که همه عناصر چهارگانه مزبور می تواند با جریان حسینی و زیارت اربعین نیز گره خورد.

نور اربعین خاموش نخواهد شد؛ ج ۴- جایگاه زیارت اربعین در روایت
علامات پنج گانه مومن (بررسی سندی و محتوایی)

برخی بزرگان ما توصیه می‌کردند که قبل از نماز، حال و هوای خودتان را منتقل کنید به حرم‌های مطهر و بقعه‌های مبارک، مثل حرم امام حسین. کانه آنجا هستید. آنجا قامت ببندید. شیوه بعضی از خوبان ما چنین بود. خدا رحمت کند بعضی از اساتید را. **مرحوم آیت‌الله حق شناس قبل از نماز متوجه امام عصر می شدند** و مرحوم آیت‌الله مجتهدی نیز معتقد بودند که پس از اذان و اقامه و قبل از تکبیر نماز، خوب است که بر ابا عبدالله ع سلام گفته شود و سپس قامت بسته شود!

در جمع‌بندی آنچه گذشت می‌توان گفت که امام عسکری علیه‌السلام، خطوط عظیم و علائم مهمی از ارکان زندگی مومنان را با تعبیر کوتاه خود روشن نموده و یکی از این ارکان را «زیارت اربعین» نام نهاده‌اند. فهم برخی از این ارکان و **علائم پنج گانه ایمان**، برای ما در وجه حداکثری روشن است. فهم برخی، با قدری توضیح می‌تواند روشن شود. برخی نیز جای سوال دارد؛ «نماز» در نگاه اولیه ما در وجه حداکثری قرار دارد. «زیارت اربعین»، «سجده» بر خاک و «جهر بسم الله» نیز می‌تواند با قدری توضیح، در وجه حداکثری دیده بشود. و «برگرفتن انگشتر» نیز قدری دارای ابهام است.

نگاهی اجمالی به روایات ماثور «زیارت اربعین» همراه با انتخاب روایت مبنا

«زیارت اربعین» که از زیارت‌های خاص ابا عبدالله ع است، بخش قابل توجهی از خصوصیات «زیارت نسبت به ابا عبدالله ع» را که در سایر متون روایی گفته شده است دارا می‌باشد. متن زیارت اربعین که این گونه مورد توصیه امام حسن عسکری ع قرار گرفته است، توسط امام صادق علیه‌السلام بیان شده است.

اساساً در موضوع «زیارت اربعین»، دوگونه روایت نقل شده است؛ اولاً روایتی که به عنوان زیارت اربعین از جناب جابر نقل شده است و متن آن، متن **مشابه** زیارت نیمه رجب برای ابا عبدالله ع است و ثانیاً متن امام صادق ع. بر اساس نقل‌های تاریخی، جناب جابر در چهلم امام حسین ع در فرات غسل کرد، به سوی قتلگاه حضرت راهی شد، کلماتی عاشقانه را نسبت به ابا عبدالله علیه‌السلام مطرح کرد و زیارتی با مضمون رجبیه را بر زبان جاری نمود. ما در ادامه از تمرکز بر متن جناب جابر پرهیز کرده و زیارت اربعین منقول از امام صادق ع را مورد توجه و تحلیل قرار خواهیم داد، ان شاء الله.

امام صادق علیه‌السلام در توصیه‌ای به صفوان جمال چنین می‌فرمایند که: در روز اربعین، زمانی که آفتاب بالا آمد و روز شد، این زیارت را بخوان. ببینید حتی قیود اولیه نیز جالب و قابل تأمل است! پس از زیارت، نمازی هم وارد شده است. این زیارت در کتاب تهذیب و کتاب مصباح شیخ طوسی آمده است. معمولاً وقتی مرحوم شیخ طوسی روایتی را در کتاب مصباح می‌آورد، این روایت از هر جهت - از جمله اسناد- مورد اعتماد او بوده و در حوزه تقویمی شیعه نیز شمرده می‌شود. یعنی شیخ طوسی در این کتاب قصد آن داشته که نسبت‌های تعریف شده بر اساس مناسبات را ارج نهد و بدین سان بخشی از مدل زندگی شیعی را تعریف نماید.

نور اربعین خاموش نخواهد شد؛ ج ۴- جایگاه زیارت اربعین در روایت
علامات پنج گانه مومن (بررسی سندی و محتوایی)

در این زیارت، جریان با سلام شروع می‌شود و با شهادت به عظمت و برتری اباعبدالله ادامه پیدا می‌کند. نسبت به قاتلین حضرت صحبتی مطرح می‌شود؛ تجدید بیعتی با حضرت می‌شود و پشتوانه‌های نوری حضرت مورد مطالعه قرار می‌گیرد. آینده حضرت و فرزندان حضرت توصیف می‌شود و قدری از اعتقادات دینی نسبت به رفتارهای حضرت در آینده سخن به میان آورده می‌شود.

ان‌شالله ما در شب آتی سعی می‌کنیم که متن زیارت را بخوانیم و دقیق‌تر گفتگو کنیم و بعد ببینیم چگونه این فضای زیارت اربعین که منقول از امام صادق علیه‌السلام هست با توصیفات و آثاری که از زیارت نسبت به اباعبدالله مطرح می‌شود گره می‌خورد؟ و از سوی دیگر، این متن چگونه با آن جریانی که امروزه در کف جامعه خودنمایی و قدرت‌نمایی می‌کند گره خورده است؟ و چگونه این مفاهیم در این فضا باید جستجو و دنبال بشود؟